

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ترجمه این کتاب را به نور چشم مستضعفان  
عالم، بیدارگر اقالیم قبله، مصلح و احیاگر بزرگ  
جهان اسلام حضرت امام خمینی «رحمه الله علیه»  
تقدیم می‌نمایم.

# اندیشه اسلامی؛ خاستگاه و دست آوردها

(سیری در تاریخ علم و فلسفه در جهان اسلام)

نویسنده:

میان محمد شریف

مترجم:

عباس علی منصور



انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)  
تهران: بزرگراه شهید چمران،  
پل مدیریت  
تلفکس: ۸۸۳۷۰ ۱۴۲  
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵  
E-mail: isu.press@yahoo.com

اندیشه اسلامی؛ خاستگاهها و دستاوردها ■ تألیف: میان محمد شریف ■ ترجمه: عباس علی منصورى  
ناشر: دانشگاه امام صادق(ع) ■ طراح جلد: گلناز حسامی ■ ویراستار: نادر احمدی  
چاپ اول: ۱۳۹۰ ■ قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه ■ چاپ و صحافی: زلال کوثر  
■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۰۴۳-۲

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

این اثر ترجمه‌ای است از:

Muslim thought; its origin and achievements, First published by sh. Muhammad Ashraf,  
Lahore, 1951, New revised edition 1980.

سرشناسه: شریف، میان محمد، ۱۸۹۳-۱۹۶۵ م.

Sharif, Mian Mohammad

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه اسلامی؛ خاستگاهها و دستاوردها: سیری در تاریخ علم و فلسفه در  
جهان اسلام / نویسنده میان محمد شریف؛ مترجم عباس علی منصورى.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۲۱ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: 2-043-214-600-978

وضعیت فهرست نویسی: قیفا

یادداشت: عنوان اصلی: الفكر الاسلامی منابعه و آثاره مائر المسلمین فی مجال الدراسات العلمیه  
والفلسفیه

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت " Muslim thought; its origin and

achievements " به فارسی ترجمه شده است.

موضوع: تمدن اسلامی

موضوع: فرهنگ اسلامی

موضوع: کشورهای اسلامی — زندگی فرهنگی

شناسه افزوده: منصورى، عباس علی، ۱۳۶۳ - مترجم

رده بندی کنگره: DS۳۶/۸۵/۴۱-۸۰۴۱/۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۰۹۷۶۷۱/۹۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۰۱۱۶۹۲۲

## فهرست مطالب

سخن ناشر .....	۹
مقدمه مترجم .....	۱۱
پیش‌گفتار مؤلف .....	۱۳
فصل ۱. منابع و سرچشمه‌های فکر اسلامی .....	۱۵
مقدمه .....	۱۵
۱-۱. منابع و خاستگاه‌های اصیل اسلامی .....	۲۰
۲-۱. دیگر منابع و خاستگاه‌های فکر اسلامی .....	۲۶
۳-۱. اخذ علوم پیش از اسلام: ترجمه‌ها .....	۳۰
فصل ۲. نشر علوم .....	۳۵
۱-۲. مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها .....	۳۵
۲-۲. دیگر مراکز آموزشی .....	۳۸
۳-۲. کتابخانه‌ها .....	۳۹

فصل ۳. رشد و تطور علوم: اندیشه‌ی علمی ..... ۴۱

۳-۱. علم فقه: [حقوق] ..... ۴۱

۳-۲. تاریخ و جامعه‌شناسی ..... ۴۳

۳-۳. جغرافیا ..... ۴۶

۳-۴. ستاره‌شناسی [هیئت] ..... ۴۷

۳-۵. ریاضیات ..... ۵۱

۳-۶. موسیقی ..... ۵۵

۳-۷. علم شیمی ..... ۵۸

۳-۸. فیزیک ..... ۵۹

۳-۹. گیاه‌شناسی و جانورشناسی (علم تاریخ طبیعی) ..... ۶۰

۳-۱۰. علم پزشکی (طب) ..... ۶۱

۳-۱۱. روش علمی ..... ۶۷

فصل ۴. پیشرفت دانش: فلسفه ..... ۶۹

۴-۱. عقل‌گراها ..... ۷۰

۴-۲. نص‌گراها (اخباری) ..... ۷۱

۴-۳. عرفا ..... ۸۱

۴-۴. فلاسفه ..... ۸۸

۴-۴-۱. کندی ..... ۹۰

۴-۴-۲. فارابی ..... ۹۱

۴-۴-۳. ابن‌مسکویه ..... ۹۲

۴-۴-۴. ابن‌سینا ..... ۹۵

۴-۴-۵. ابن‌هیثم ..... ۹۹

فهرست مطالب □ ۷

۱۰۰	.....	۶-۴-۴	ابن باجه
۱۰۱	.....	۷-۴-۴	ابن طفیل
۱۰۲	.....	۸-۴-۴	ابن رشد
۱۱۵	.....		نتیجه گیری
۱۱۹	.....		نمایه اشخاص





«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

### سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی

رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

**دانشگاه امام صادق علیه السلام** در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

**معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام** با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنهاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (انشاءالله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## مقدمه مترجم

وضعیت اسفبار و نامطلوب فعلی جهان اسلام و سیطره‌ی علمی و فرهنگی جهان غرب، سبب نوعی خودباختگی و یأس در میان جوانانی که با تاریخ تمدن اسلامی آشنایی کافی ندارند، گردیده است. این کتاب، منبع بسیار مناسبی برای آشنا شدن با تمدن شکوهمند اسلام است؛ چه آن که نویسنده‌ی آن پروفوسور میان محمد شریف از محققین برجسته در زمینه تاریخ علم بوده و دیگر این که این کتاب، کتابی بسیار خلاصه و در عین حال پرمغز می‌باشد. کتاب حاضر علاوه بر اطلاعات فروانی که در مورد تاریخ علم و فکر در جهان اسلام به مخاطب می‌دهد؛ حاوی نکات بسیار مهم و برجسته‌ای است که در دیگر کتاب‌های تاریخ علم کمتر مشهود است:

۱. معرفی منصفانه و محققانه‌ی منابع و خاستگاه‌های داخلی و خارجی

تفکر اسلامی؛

۲. نشان دادن چگونگی و میزان تأثیر مسلمانان در ظهور تمدن کنونی

غرب؛

۳. نشان دادن نوآوری‌ها و ابتکارات دانشمندان مسلمان در علوم

مختلف؛

۴. در بخش فلسفه و کلام با مقایسه آراء متفکران مسلمان با فلاسفه دوره جدید غرب، محققانه سبقت متفکران مسلمان در طرح مباحث و مسائلی که فلاسفه‌ی دوره جدید غرب مطرح نمودند؛ را نشان داده است و تأثیرپذیری فلاسفه دوره جدید از متفکران مسلمان و وجوه برتری پاسخ‌های متفکران مسلمان را به خوبی بیان نموده است.

لازم می‌دانم که در مورد این ترجمه به چند نکته اشاره کنم:

۱. در این ترجمه تلاش فراوان نموده‌ام که ضمن امانت‌داری ترجمه بسیار دقیق و روانی به مخاطبان محترم عرضه نمایم. هر چند وقت بسیار زیادی برای اتمام این ترجمه گذاشته و تلاش فراوانی نمودم که حتی المقدور از خطاهای آن بکاهم اما از آنجایی که کتاب حاضر مشحون از اصطلاحات علمی و نام اشخاص و مکان‌ها است؛ ادعا نمی‌شود که این ترجمه بدون خطا بوده و پیشاپیش از خطاهای محتمل پوزش می‌طلبم.

۲. در این ترجمه بنا بر سیره‌ی درست و منطقی مترجمان برجسته به جای لفظ «عرب» از لفظ «مسلمانان» استفاده نموده‌ایم.

در پایان از دکتر هوشنگی و دکتر درخشه به خاطر راهنمایی‌های ارزنده‌شان تشکر می‌نمایم و از دکتر پاکتچی که با مساعدت ایشان توانستم اصل کتاب را از کتابخانه مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی تهیه نمایم، تشکر می‌نمایم و از انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) که زمینه نشر این ترجمه را فراهم نمودند، تقدیر و تشکر می‌کنم.

## پیش‌گفتار مؤلف

در گفت و گوهایم با دوستان آنها همواره از من جویا می‌شدند که آیا چیزی به عنوان اندیشه اسلامی وجود دارد؟ برای برطرف کردن چنین جهل هول‌انگیزی می‌بایست آثار زیادی در این زمینه بررسی شود. نوشته حاضر کمک و تلاش اینجانب در مسیر این هدف است.

قسمت‌هایی از این کتاب، سخنرانی‌هایی است که اینجانب به عنوان دبیر همایش در بیستمین همایش فلسفه هندی در تریواندرم در دسامبر ۱۹۴۵ ایراد نمودم که بعدها به شکل اصلاح شده‌ای در نشریه راه آریان چاپ شد.

اینجانب مراتب تشکر را نسبت به دبیر همایش فلسفه هندی و سردبیر نشریه راه آریان به خاطر این که به اینجانب اجازه دادند که آن سخنرانی‌ها را به نوشته حاضر ضمیمه نمایم، اعلام می‌دارم. در این کتاب فقط از بعضی نویسندگان مشهور و از بهترین آثار ایشان در باب فلسفه و علم و از پایدارترین ابعاد نظام فکریشان یاد کرده‌ام و از آنجایی که قصد داشتم این کتاب را در حجم محدود، مفید و سهل‌الوصولی عرضه کنم؛ لذا میسر نشد

که حتی یک کلمه در مورد صدها نویسنده مشهور دیگر و آثار ایشان سخنی بگویم.

به علاوه به همان جهت یاد شده، هیچ گزارشی از فلسفه متفکری خاص چه از متکلمان عقل‌گرا، چه از متکلمان سنت‌گرا (متکلمان مدرسی) و چه از عُرفا به استثنای غزالی، ارائه نکرده‌ام و اینچنین شرح و تفصیل‌هایی را به مجال دیگری موکول نمودم. بنده در این کار به مستشرقان و نویسندگان تاریخ قرون وسطی و تاریخ فلسفه اسلامی همچون: جرجی زیدان، پالاسیوس، گلدزیهر، وُلف، رنان، مک دونالد، اولری، هیتی و بالاخص به سه نفر اخیر به شدت مدیونم و در آن چه نوشته‌ام؛ ادعای هیچ‌گونه نوآوری و ابتکاری را نمی‌کنم؛ اگر چه مسؤولیت اشتباهات فراوانی را که ممکن است داشته باشم را بر عهده می‌گیرم.

تنها چیزی که ادعا می‌کنم؛ این است که جهت برآوردن یک نیاز مبرم سعی بلیغ نموده‌ام و امیدوارم که در فصل چهارم در مسیر ایضاح برخی نظریه‌ها که ممکن است قبلاً تا حدی به اجمال و ابهام بیان شده باشند، حرکت کنم.

میان محمد شریف



## منابع و سرچشمه‌های فکر اسلامی

### مقدمه

حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح (علیه السلام) اندیشه‌ی فلسفی در مراکز چهارگانه تمدن جهان یعنی چین، ایران، هند و یونان تولد یافت. دو مورد از این چهار سرچشمه متفاوت تفکر یعنی هند و یونان تبدیل به رودخانه‌های بزرگی شدند. اولی یعنی تمدن هند بعد از یک رکود کوتاه مدت دوباره شروع به رشد و بالندگی نمود؛ به گونه‌ای که سرنوشت و آینده بزرگی برای آن پیش‌بینی می‌شد اما دومی یعنی تمدن یونان بعد از شکوفا نمودن یونان، اسکندریه، روم و سوریه برای مدت زمانی بیشتر از پانزده قرن، کم و بیش در اندیشه اسلامی حل شد و از آن پس در قرن دهم میلادی در جهان فقط دو جریان بزرگ تفکر باقی ماند که عبارت بودند از: هندی‌ها و مسلمانان.

همچنان که در طبیعت همواره چنین است که آب از نواحی مرتفع به نواحی پست روان می‌شود؛ این جریان در مورد تفکر هم دقیقاً صادق است. هند در قرن ۸ و ۹ در زمینه فکر فلسفی و همچنین در زمینه‌های عام‌تر تفکر

نسبت به کشورهای اسلامی از وجاهت و عظمت بیشتری برخوردار بود؛ لذا به طور طبیعی تمدن هند به یکسره به سوی جهان اسلام جاری شد و شیوه و سبک تفکر هندی در جهان اسلام شیوع و گسترش یافت و بعدها زمانی که کشورهای اسلامی به سرعت به بالاترین قله‌های فرهنگی زمان خویش رسیدند؛ این بار سیل فرهنگ از جهان اسلام به سوی هند جاری شد. اما غرب از آنجا که از لحاظ جغرافیایی به کشورهای اسلامی نزدیکتر بود تا به هند و از طرفی در قرون وسطی در سطح فرهنگ خیلی نازل‌تری قرار داشت؛ سیل فلسفه و علم مسلمانان آنجا را فراگرفت.

در اوایل قرن هفتم میلادی یک سرچشمه جدید تفکر در سرزمین‌های بیابانی عرب طغیان نمود و به زودی به دریایی تبدیل شد که حیات در آن موج می‌زد. آن چشمه اسلام بود. اسلام به بشریت روحیه و شهامتی را تلقین کرد که مانند آن را تاریخ هرگز به خود ندیده است. دو امپراطوری بزرگ ایران و بیزانس سعی کردند که مانع روند رو به رشد اسلام شوند اما در این مبارزه خودشان نابود شدند و در صدمین سال رحلت پایه‌گذار این دین، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اسلام از اقیانوس اطلس در غرب تا هند و مرزهای چین در شرق و از دریای آرال در شمال تا رود نیل که معادل بیش از نصف جهان شناخته شده آن زمان بود، گسترش یافت و دارای امپراطوری بزرگتر از امپراطوری روم آن هم در نقطه اوجش بود.

این امپراطوری علی‌رغم سست شدن پایه‌های آن و تغییرات وسیع در حد و مرزهایش و توقف فتوحاتش، رشد و بالندگی آن تا ربع آخر قرن شانزده میلادی ادامه داشت. از جمله اموری که مایه فخر و افتخار این امپراطوری بود؛ این بود که دارای یک زبان معیار و مشترک - یعنی زبان



عربی - بود و دارای شهرهایی بود که ده تا چهل درصد ساکنان آن از ثروتمندان و اشراف محسوب می‌شدند؛ شهرهایی با ده‌ها هزار قصر مزین به نقاشی‌های با شکوه، فرشینه‌های مجلل، پرده‌ها و چلچراغ‌ها و با هزاران هزار حمام عمومی، جاده‌های آسفالت‌ه و کوچه‌های سنگ فرش شده‌ای که با چراغ‌هایی که در سطح شهر نصب شده بود، روشن بودند.

این امپراطوری بزرگترین نیروی دریایی جهان قرون وسطی را داشت و بر اقیانوس اطلس، ساحل اسپانیا و غرب آفریقا و همچنین بر دریای مدیترانه، دریای سرخ، اقیانوس هند، دریای چین و اقیانوس آرام تسلط داشت و صاحب ناوگانی تجاری بود که ماهانه از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام سفر می‌کرد و در طول مسیرش در بندرگاه‌های مهم همچون مالابار در جنوب غربی هند لنگر می‌انداخت. این ناوگان تجاری صنایعی را حمل می‌کرد که کالاهای نهایی کارخانه‌هایی بودند که از یک طرف از ایران تا سواحل رودخانه دانوب در اروپای مرکزی و از طرف دیگر تا ارتفاعات پیرنه گسترش یافته بودند. این کالاها عبارت بودند از: چرم، اجناس فلزی، فرش، کاشی، ظروف سفالی، صابون، عطر، کاغذ، شیشه، جواهرات، پنبه، ابریشم و پارچه‌های پشمی. تمام این کالاها مورد تمجید در شرق و غرب بودند؛ تنها در چرم، پنبه و پارچه‌های ابریشم چندی از اسامی اروپایی ریشه در زبان مسلمانان دارد؛ از جمله این‌ها برای نمونه عبارت است از:

۱. morocco: نوعی پوست نرم که برای جلد کتاب استفاده می‌شود - که احتمالاً از اسم مراکش گرفته شده است.

۲. cordovan: نوعی پوست = منسوب به قرطبه به خاطر شهرت این شهر در صنعت پوست در قرون وسطی.

۳. muslin: نوعی پارچه = منسوب به شهر موصل در عراق.
۴. cotton: پنبه = از لفظ عربی قُطنه به معنای پنبه.
۵. baldachine: عرشه - نوعی پارچه که در شهر بغداد ساخته می‌شد.
۶. damask: نوعی پارچه = از لفظ دمشق.
۷. fustian: فاستونی نخی = گرفته شده از نام شهر فسطاط.
۸. taffeta: نوعی پارچه نازک = گرفته شده از نام شهر تفتا در ایران.
۹. tabis: پارچه‌ای ابریشمی و پشمی = منسوب به اتابک خانواده‌ای در بغداد که به این صنعت مشهور بودند.

این ناوگان تجاری کالاها را از طریق راه‌های دریایی از کره، ژاپن و فیلیپین به اسپانیا و فرانسه و به طور غیرمستقیم به وسیله تجار یهودی و اروپایی به انگلستان، سوئد و نروژ و از طریق راه‌های خاکی از شمال آفریقا به مرکز سبیری حمل می‌کرد. مسلمانان اولین کسانی بودند که باروت - اختراعی که اهمیت آن در قرون وسطی مانند اهمیت بمب اتم در دنیای امروز است - را اختراع کردند؛ همچنین سپرهای تشریفاتی با آرم‌های مشخص و روکش‌های اسلحه را ساخته و در میدان نبرد به کار بردند.

مسلمانان با غواصی در اعماق دریاها مرواریدها را بیرون می‌آوردند و با حفر لایه‌های زیرین زمین طلا، نقره، سرب، آهن، آنتیمون (عنصر فلزی برای تولید آلیاژها)، جیوه، سنگ مرمر، فیروزه، یاقوت، سنگ لاجورد (عوض)، خاک چینی یا کائولین، نفتا، عقیق جگری، گوگرد، پنبه نسوز و قیر استخراج می‌نمودند. آنها شبکه‌های تمام عیاری از کانال‌های آبیاری که آب دجله، فرات و نیل از آنها می‌گذشت را گسترش دادند و هم ایشان بودند که

برای اولین بار تجربه استفاده از ادویه، عطر، زنجفیل، نیشکر و قهوه را برای اروپاییان فراهم نمودند.

مسلمانان الگویی مطلوب از زندگی شهری، زندگی خانوادگی، بهداشت، کشاورزی، معماری، آبیاری، خوش نویسی، موسیقی، لباس، غذا و مسابقات ورزشی را به همه اروپاییان ارائه نمودند. این اکتشافات مسلمین قرن‌ها پیش از این بود که کریستف کلمب در جستجویش به سوی غرب با دیدن سواحل آمریکا با شادی فریاد برآورد: هند! هند! و قرن‌ها پیش از این بود که واسکو داگاما<sup>۱</sup> توانست با کمک یک ملوان مشهور عرب به نام احمد - که از واسکو داگاما پذیرایی و در تمام طول سفر او را راهنمایی کرد - توانست به سرزمینی که رؤیای کلمب بود، برسد و این اکتشافات و پیشرفت‌های مسلمین زمانی بود که در شهر لندن حتی یک چراغ نصب نبود و خیابان‌های پاریس هنوز سنگ‌فرش نشده بودند و محل اقامت فرمانروایان آلمان، فرانسه و انگلستان - اقامتگاه‌هایی بدون پنجره و با سوراخ‌هایی در سقف برای خروج دود - تفاوت چندانی با اصطبل نداشتند و کشیش‌های اروپایی نرفتن به حمام و عوض نکردن لباس‌ها را برای چند ماه از جمله فضایل بزرگ می‌شمردند.

به هر حال ما در اینجا قصد بیان جنبه‌های مختلف زندگی مسلمانان در دوران شکوه و جلالشان را نداریم؛ هدف ما در این نوشته این است که نقش و سهم مسلمانان در رشد و گسترش تفکر را به طور خلاصه بررسی نماییم.

### ۱-۱. منابع و خاستگاه‌های اصیل اسلامی

حقیقتی که معمولاً مورخان مسیحی آن را ندیده گرفته و به آن توجه نمی‌کنند؛ این است که انگیزه و علت اصلی توجه اسلام به علم و دانش، مستقیماً از قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشأت می‌گیرد. اجازه دهید که به آن چه قرآن در این زمینه بیان فرموده است، نگاهی بیاندازیم:

در اولین آیاتی که بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شد؛ به او دستور می‌دهد که:

«إقرأ باسم ربك الذي خلق (۱) خلق الإنسان من علق (۲) اقرأ وربك الأكرم (۳) الذي علم بالقلم (۴) علم الإنسان ما لم يعلم (۵)»<sup>۱</sup> «بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد؛ خدایی که انسان را از خون بسته آفرید؛ بخوان که پروردگار تو بزرگوارترین است؛ خدایی که به انسان نوشتن با قلم را آموخت؛ به انسان آنچه را که نمی‌دانست آموخت».

همچنین قرآن به پیامبر سفارش می‌کند که هنگام مناجات بگو: «و قل رب زدنی علماً»<sup>۲</sup> و همچنین آیه «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون»<sup>۳</sup> «آیا کسانی که می‌دانند؛ با کسانی که نمی‌دانند برابرند» و آیه «و لقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجنّ و الإنس لهم قلوبٌ لایفقهون بها و لهم أعینٌ لایبصرون بها و لهم أذانٌ لایسمعون بها اولئک کالأنعام بل هم أضلُّ اولئک

۱. سوره علق، آیات ۵-۱.

۲. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۳. سوره زمر، آیه ۹.

هم الغافلون»<sup>۱</sup> (و به درستی که ما بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم؛ چه آن که آنها را قلب‌های بدون ادراک و چشمانی بدون بصیرت و گوش‌هایی ناشنواست؛ آنها همچون حیوانند بلکه از حیوان هم پست‌تر هستند؛ ایشان گروه غافلانند).

و «... قد فصلنا الآيات لقوم يفقهون»<sup>۲</sup> «به درستی که ما آیات را برای مردمانی که می‌فهمند، تفصیل دادیم» و «... قد فصلنا الآيات لقوم يعلمون»<sup>۳</sup> «به درستی که ما آیات را برای مردمانی که می‌دانند، تفصیل دادیم» و «يؤتى الحكمة من يشاء و من يؤت الحكمة فقد أوتي خيراً كثيراً و ما يذكر إلا أولوا الأبواب»<sup>۴</sup> «به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد و هر که را او حکمت بخشد؛ به او خیر کثیری عطا نموده و جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند» و همچنین آیه‌ای که خداوند دلیل برتری طالوت را علم و قدرت او می‌داند: «... قال إن الله اصطفاه عليكم و زاده بسطه في العلم و الجسم و الله يؤتى ملكه من يشاء و الله واسعٌ عليهم»<sup>۵</sup> «گفت همانا خداوند طالوت را برای شما برگزیده است و او را در علم و قدرت برتری بخشیده است و خداوند به هر کس که بخواهد پادشاهی می‌بخشد و خداوند توانا و دانا است» و خداوند متعال در سوره بقره آیات ۳۰ تا ۳۴ تنها عاملی را که سبب شد انسان خلیفه

---

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. سوره انعام، آیه ۹۸.

۳. سوره انعام، آیه ۹۷.

۴. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۵. سوره بقره، آیه ۲۴۷.

خداوند در زمین شود و بر فرشتگان برتری یابد؛ معرفت و دانش انسان می‌داند.

قرآن به انسان می‌آموزد که در مورد پدیده‌های طبیعت، خلق آسمان‌ها و زمین، دگرگونی فصل‌ها، چرخش روز و شب، دریاها، ابرها، بادهای خورشید، ماه، ستارگان و قوانینی که این پدیده‌ها بر آنها دلالت می‌کنند، فکر و اندیشه کند.

قرآن به انسان‌ها امر می‌کند که در مورد اسرار تولد و مرگ، رشد و زوال انسان‌ها و جوامع تفکر کنند و همچنین در مورد طلوع و غروب، تپه‌ها، رودها، مسیل‌ها، تاکستان‌ها، نخلستان‌ها، در گله‌ها آن گاه که به چراگاه می‌روند و آن گاه که به خانه برمی‌گردند؛ در خیمه‌ی آسمان پرستاره، در کشتی‌هایی که در دریا روانند؛ در شگفتی‌ها و زیبایی‌های روح و جان انسان که خیلی بیشتر از زیبایی‌های تن و جسم او است؛ اندیشه و تفکر کنند.

قرآن علم و دانش را از لحاظ میزان یقین‌آوری دارای سه مرتبه می‌داند: ۱. معرفتی که به وسیله استنتاج حاصل می‌شود ۲. معرفتی که از طریق مشاهده حسی حاصل می‌شود ۳. معرفتی که از طریق تجربه‌های شخصی حاصل می‌شود.

تمایز بین این سه نوع معرفت از لحاظ میزان یقینی بودن را می‌توان با یک مثال در مورد میزان اطمینان شخص به هر کدام از این سه قضیه زیر نشان داد: ۱. آتش همیشه می‌سوزاند ۲. آتش انگشت زید را سوزاند ۳. آتش دستم را سوزاند. دوتج<sup>۱</sup> به این تعلیم و تشویق قرآن به علم‌آموزی و تفکر اقرار می‌کند و می‌گوید: «قرآن کتابی است که مسلمانان به کمک آن توانستند

به عنوان مشعل‌داران چراغ انسانیت در زمانی که ظلمت همه جا را فرا گرفته بود؛ به اروپا گام نهند و حکمت و دانش هلنی را احیا نمایند و در غرب و شرق به تعلیم فلسفه، پزشکی، نجوم و هنر طلایی آواز پرداختند و سبب رسیدن ما به علوم نوین شده و ما را بر آن داشتند که تا ابد حسرت و افسوس سقوط تمدن غرناطه را بخوریم» و اما سخنان پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در مورد علم و دانش:

- «اولین موجودی که خداوند خلق کرد؛ عقل بود و خداوند موجودی شریف‌تر از او خلق نکرد».

- «هر کس خانواده‌اش را در راه طلب علم ترک کند؛ مانند کسی است که در راه خدا مهاجرت کند».

- «طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است».

- و در تشویق و ترغیب به کسب علم می‌فرماید: «علم صاحبش را قادر می‌سازد که حق و باطل را از هم تشخیص دهد؛ علم راه بهشت را روشن می‌کند؛ علم دوست انسان در گرفتاری‌ها و پناهگاه او در تنهایی‌ها، یار و یاور او در زمان بی‌کسی، راهنمایی او به سعادت و پشتیبان او در مصیبت‌ها است».

- «علم زینت انسان در میان دوستان و زرهی در هنگام جنگ است».

- «از گهواره تا گور دانش بجوی».

- «در طلب و جستجوی علم باشید؛ زیرا طلب علم جهاد در راه خداست و مذاکره علمی حمد و ثنای خداوند است و تلاش برای تحصیل علم عبادت است و یاد دادن آن زکات است و کسی که به دیگران علم می‌آموزد؛ خدا را عبادت می‌کند».

- «فرشتگان بال‌هایشان را زیر پای جویندگان علم پهن می‌کنند».
- «مردم آن است که در طلب دانش نباشد».
- و در چند حدیث پیامبر علم و عبادت را از لحاظ فضیلت با هم مقایسه می‌کنند که عبارتند از:
- «گوش دادن به سخن عالم و آموختن علم به دیگران از ریاضت‌های دینی برتر است».
- «فضل و برتری عالم بر عابد مانند فضل و برتری من بر حقیرترین افراد شماست».
- «هر کس با عالم مخالفت کند؛ با من مخالفت می‌کند».
- «جوهر علما برتر از خون شهدا است».
- «یک ساعت تفکر در خلق خدا برتر از هفتاد سال عبادت است».
- با وجود چنین تعالیمی از قرآن و سخنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)؛ رشد سریع و برق‌آسای مسلمین در علوم عقلی و سیراب شدن از چشمه‌های معرفت و گذر از مرزهای دانش آن زمان و گام نهادن در مسیر پیش‌برد علوم امر عجیبی نیست.
- اولین دانشی که مسلمانان در آن شروع به رشد نمودند؛ مهد و خاستگاه آن سرزمین خود مسلمین بود و آن عبارت بود از قرآن و حدیث. بنابراین می‌توان گفت فکر اسلامی در آغاز از پستان پاک مادرش تغذیه نمود. قرآن به مسلمانان یک اخلاق جدید - اخلاق عملی - و نظریه سیاسی جدید - سیاست مبتنی بر دموکراسی - و یک فلسفه جدید - فلسفه‌ای که توحید اساس آن است - ارائه نمود. اگر چه قرآن در یک نمای کلی تبیین



روشن و رسایی از هستی را بر مبنای توحید ارائه نمود اما جزئیات این مسأله را بیان ننمود؛ فلذا راه برای تفسیر و تفصیل باز ماند.

اساساً همه‌ی مدعیان جهان‌شمولی علوم و ادیانی که ادعای جامعیت می‌کنند؛ ناچارند که فقط یک نمای کلی ارائه نمایند؛ خداوند واحد است اما آیا او مافوق و جدای از جهان است یا داخل و حال در جهان یا هر دو؟ خداوند را اسماء الحسنای فراوان است اما آیا این اسماء صفات ذاتی و واقعی خداوند هستند یا به مجاز بر خداوند اطلاق می‌شوند؟ خداوند قدیم است؛ همه جا هست و هیچ جا نیست اما زمان و مکان در مورد خداوند چه معانی دارند؟ چگونه ممکن است که از یک طرف خداوند منشأ تمام امور است و از طرف دیگر انسان نسبت به اعمال خود مسئول است؟ قرآن سؤال‌هایی از این قبیل را پاسخ نداده تا انسان با عقل خود پاسخ آنها را به دست آورد.

از آنجا که برای وارد شدن در حلقه‌ی مسلمانی، موحد بودن - با هر اندازه جزئیات در مفهوم یکتاپرستی - کافی است؛ از این رو حتی متفکران متدین هم در مفهوم توحید اختلاف نظر دارند. بی‌تردید قرآن عقل را راهنمایی می‌کند اما هیچ‌گاه او را محدود و مسلول نمی‌نماید. درست همان‌طور که طبیعت با نهادن امیال و استعدادهای فطری در موجودات آنها را رها می‌کند که در محیط مناسب رشد و نمو نمایند؛ همین‌طور هم بذر اولیه فکر اسلامی به وسیله قرآن و حدیث فراهم شد و شکوفایی آن صرفاً جوانه زدن و به ثمر رسیدن همین دانه‌ها در سرزمینی هم مشرب با بعضی از روش‌های فکری پیشین بود.

## ۱-۲. دیگر منابع و خاستگاه‌های فکر اسلامی

سوریه، مصر و ایران دیگر خاستگاه‌ها و سرچشمه‌های معرفت بودند که مسلمانان از آنها بهره گرفتند. قبل از ظهور اسلام فلسفه هلنی از یونان به اسکندریه و از آن جا به سوریه انتقال یافت. فلسفه نوافلاطونی افلوپین (متوفی ۲۶۱ میلادی) که با عناصر ارسطویی فورفوروس - که فلسفه‌اش در روم تا اواخر قرن سوم میلادی تدریس می‌شد - به وسیله‌ی مسیحیان اسکندریه به ویژه کلمنت و اوریجین ادامه یافت؛ این دو سعی داشتند که فلسفه معاصرشان یعنی فلسفه نوافلاطونی را با الهیات مسیحی وفق دهند. اما اوریجین به خاطر دسیسه‌ها و توطئه‌های محلی مجبور به ترک اسکندریه به سوی فلسطین شد و در آن جا در شهر قیساریه مدرسه‌ای را به سبک مدارس اسکندریه تأسیس نمود.

مدت کوتاهی بعد از آن (در حدود ۲۷۰ میلادی) مالکیون در انطاکیه مدرسه‌ای را به همان سبک تأسیس نمودند و حدود پنجاه سال بعد مدرسه‌ی مشابهی در شهر نصیبین که به سُرّیانی تکلم می‌نمودند، تأسیس شد که بعداً به شهر دها انتقال یافت و در اواسط قرن پنجم میلادی دوباره به نصیبین انتقال یافت. کمی پیش از این، بحث و مناظره بین کلیسای ارتدکس که معتقد به نظریه اسکندرانی اتحاد ازلی دو عنصر الهی و انسانی در حضرت مسیح (علیه السلام) بودند و پیروان مکتب انطاکیه به رهبری نستریوس اسقف قسطنطنیه که معتقد به اتحاد خداوند با جنبه بشری مسیح بعد از تولد بودند؛ شروع شده بود.

قبل از شروع این مباحث عقیده فلسفی رایج این بود که خداوند پدر، مبدأ و علت اولیه تمام اشیاء است و پسر یا کلمه یا روح مخلوق تجلی و فیض اوست. بدین ترتیب قائل به وجود خدا و وجود پسر بودند. هر چند تحت تأثیر آراء اسکندر افرودیسی (حدود ۲۰۰ میلادی) پذیرفته شده بود که در هر انسان و همچنین در حضرت مسیح گذشته از قوه فکر (عقل جسمانی) یک عقل فعال وجود دارد که هر دو تجلی خداوند می‌باشند و فیض دوم یعنی قوه فکر تجلی فیض اول - عقل فعال - انگاشته می‌شد. در واقع این بحث در مورد رابطه فیض اول (عقل کل) و فیض دوم (عقل فعال) بود.

نسطوری‌ها تجلی ثانی را انکار کرده و قائل شدند که فیض اول با بدن انسانی مسیح بعد از تولد ایشان متحد شد. در پی محکوم شدن نسطوری‌ها و پیروان بدعت گذارشان توسط شورای عمومی اُفسس در سال ۴۳۱ میلادی و تبعید تدریجی آنها از انطاکیه و تبعید سربانی زبان‌های اطراف یونان و طرد آنها توسط کلیسای ارتدوکس و بعد از تأسیس کلیساهایی توسط این تبعیدی‌ها که به عنوان کلیسای نسطوری شناخته می‌شدند و قدرت یافتن آنها در شهر نصیبین تحت حمایت پادشاهان ایران که در آن زمان این شهر تحت تصرف آنها بود؛ این بحث و مناظره‌ها پایان یافت. نسطوری‌های نصیبین به کمک نظریه‌هایی که از فیلسوفان یونانی اخذ کرده بودند؛ از عقاید مسیحی‌شان دفاع می‌کردند و بدین ترتیب آنها نه تنها مبلغان الهیات نسطوری بلکه مبلغ فلسفه‌ی هلنی هم بودند و اهمیت آنها به این خاطر است که آنها حاملان گونه شرقی فلسفه یونان در جهان قبل از اسلام ناشی بودند.

بعد از این شکاف اولیه بعضاً مباحث دیگری بین محققان مکتب اسکندریه در می‌گرفت. گروهی معتقد بودند که هر دو تجلی ذات ازلی خداوند هستند اما این اتحاد به گونه‌ای است که جنبه بشری مسیح به تمامه از بین رفته است؛ در حالی که گروهی دیگر از اندیشمندان که فیزیک‌دانان موحد یا یعقوبیان کلیسای سریانی - که بعد از این که یعقوب از سراج<sup>۱</sup> (در ترکیه فعلی) متولد ۴۵۱ کلیسای جدید را سازماندهی کرد، بر ایشان اطلاق می‌شد - نامیده می‌شدند؛ معتقد بودند که اگر چه مسیح انسان بود؛ با این حال اتحاد بین کلمه و نفس عاقله آن گونه که نسطوریان می‌پندارند، حادث و زمان‌مند نیست بلکه اتحادی ازلی است.

این مباحث در سال ۴۴۸ میلادی در شورای چالسدون (شهری در آسیای صغیر) به اخراج فیزیک‌دانان موحد از کلیسای دولت انجامید و آنها کلیسایی مختص به خود و مبتنی بر آراءشان در شهر قنسرین سازماندهی کردند که مرکز جدید مطالعات یونانی شد.

فتح سوریه توسط مسلمانان هم‌زمان با ظهور دو تفکر در کلیسای مسیحی و هم‌زمان با نهضت ترجمه‌های فراوان و پرمایه از یونانی به سریانی و نوشتن شرح‌ها و تفسیرها بود. اما این فعالیت‌ها عمدتاً منحصر به مرزهای محدود الهیات بود و مطالعه‌ی مابعد الطبیعه و منطق ارسطویی هم اساساً جهت دفاع از الهیات مورد تأکید بود. هر چند به مطالعه طب، شیمی و نجوم نیز پرداخته می‌شد اما ابتکار و خلاقیتی رخ نمی‌نمود.

در مدرسه اسکندریه فقط به الهیات توجه نمی‌شد بلکه در طب هم شانزده اثر برگزیده که توسط جالینوس ایراد شده بود، مورد توجه بود.

---

1. jacob of serugh

مدرسه اسکندریه علاوه بر طب به تحقیقاتش در زمینه شیمی و نجوم ادامه می‌داد و در آستانه فتح سوریه توسط مسلمانان این مدرسه به خاطر مطالعات علمی‌اش، مدرسه‌ای شناخته شده بود.

در اواسط قرن ششم میلادی مرهبا که یک مسیحی زردشتی الاصل بود؛ مدرسه‌ای را در مدائن به سبک مدرسه نصیبین بنا نهاد. اندک زمانی بعد انوشیروان پادشاه ایران به فیلسوفان یونانی که به دستور ژوستین امپراطور بیزانس، مدرسه‌هایشان بسته و اخراج شده بودند؛ بنایی را جهت تأسیس یک مدرسه زردشتی در جندی‌شاپور اهداء نمود. در این مدرسه نه تنها آثار سریانی و یونانی بلکه مکتوبات هندی هم در حوزه فلسفه و علم به پهلوی ترجمه و روش طب یونانی و هندی تدریس می‌شد و رونق و توسعه می‌یافت.

علاوه بر این مدارس، مدرسه‌ای در حرّان که از زمان اسکندر تأسیس شده بود و سال‌ها مرکز دوگانه پرست‌ها(وثنی‌ها) و نوافلاطونی‌ها - مکتبی که توسط فروریوس تدوین شده بود - بود؛ وجود داشت. این مدرسه سال‌ها مکانی مناسب و آرام برای تعلیم علوم یونانی بود. بدین ترتیب مدارس اسکندریه، قنسرین، مدائن، جندی‌شاپور و حرّان به همان قوت و ساختار سابق خودشان زمینه‌ای کامل و تمام عیار برای فکر نوظهور اسلامی (مسلمانان) شدند.

هر چند این مدارس در طول حیاتشان فیلسوفان و دانشمندان برجسته با کتاب‌هایی بی‌بدیل و جاودانه عرضه نمودند اما آنها یک سنت عقلانی که زمینه مناسب برای ظهور مردان برجسته را فراهم می‌نمود را زنده نگاه داشتند و زمانی که این بذرها توسط روح و طبیعت اسلام پرورش یافتند؛ نه

ده‌ها بلکه صدها تن از این مردان برجسته ظهور نمودند. همان گونه که اولری می‌گوید: «این مدارس زمینه مناسبی فراهم نمودند که الهیات، فلسفه و علم اسلامی ریشه‌های عمیق و انبوهشان را در آن رویاندند».

### ۱-۳. اخذ علوم پیش از اسلام: ترجمه‌ها

اگر چه فکر اسلامی دارای منشأ اصیل و پُرباری بود اما رشد آن عمدتاً از دوره‌ای آغاز شد که با ترجمه‌های گسترده از سانسکریت، پهلوی، سریانی و یونانی به عصر ترجمه شناخته می‌شود. منصور اولین خلیفه عباسی در سال ۷۶۲ میلادی اساس پایتخت جدیدش را در بغداد بنا نهاد و محققان را از سرزمین‌های مختلف فراخواند و آنها را به ترجمه آثار علمی و ادبی از دیگر زبان‌ها تشویق نمود؛ بسیاری از این محققان که از تشویق‌های خلیفه بهره‌مند بودند؛ به ترجمه آثاری می‌پرداختند که خود در آن استعداد و توانایی ویژه داشتند. اغلب این مترجمان یهودی‌ها، مسیحی‌ها و تازه مسلمان‌ها بودند.

عبدالله بن مقفع (متفوی ۷۵۷ میلادی) که مسلمانی زردشتی الاصل بود؛ یکی از این مترجمان بود که مشهورترین ترجمه او کتاب «کلیله و دمنه» است که ترجمه‌ای پهلوی از یک اثر سانسکریت در زمینه اخلاق بود. اصل سانسکریت این کتاب و ترجمه پهلوی آن از بین رفته است اما قسمت‌هایی از آن به صورت پراکنده در آپانیشادها و مهابهارتها یافت می‌شود و ترجمه عربی آن تقریباً به تمام زبان‌های اروپایی ترجمه شده است.

مترجم دیگر یک مسافر هندی است که به ترجمه کتاب «سند هند» — که کتابی است در زمینه نجوم — و به ترجمه کتاب دیگری در ریاضیات کمک نمود. دیگر مترجمان حاضر در دربار منصور خلیفه عباسی و دیگر

خلفای عباسی عبارت بودند از: جورجیس بن بختیشوع (متوفی ۷۷۱ میلادی) که یک طبیب نسطوری از مدرسه جنیدی شاپور بود؛ پسرش بختیشوع بن جورجیس (متوفی ۸۰۱ میلادی)، جبرئیل شاگرد بختیشوع (۸۰۹ میلادی)، عین بن صهریخت، یوحنا (یحیی) ابن ماسرجویه (فیزیکدان یهودی سریانی زبان) قسطا بن لوقا (۹۲۳ میلادی)، حجاج بن یوسف بن مطر (بین ۷۸۶ و ۸۳۳ میلادی) که برای اولین بار کتاب عناصر اقلیدس را ترجمه کرد. وی همچنین از اولین مترجمان «المجسطی» بطلمیوس است (چندی پیش از او یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون الرشید این کتاب را ترجمه کرده بود)؛ تیوفیل بن ثوما (الهی دان ۷۸۵ میلادی) که بخش‌هایی از کتاب «ایلیاد» هومر را ترجمه کرد. ابویحیی بن البطریق (بین سال‌های ۷۹۶ تا ۸۰۶ میلادی) که اکثر آثار جالینوس (۲۰۰ میلادی) آثار بقراط، کتاب «الاربعه» و «المجسطی» بطلمیوس و «عناصر» اقلیدس را ترجمه کرد.

با این همه هیچ‌کدام از این ترجمه‌های اولیه آثار یونانی به زبان عربی چندان رضایت‌بخش نبودند. در سال ۸۳۲ میلادی مأمون یک بیت‌الحکمه مجهز به رصدخانه، کتابخانه و دارالترجمه را در بغداد بنا نهاد و همان‌گونه که هیتی (در کتاب تاریخ عرب، ص ۳۱۰) اشاره می‌کند؛ این بیت‌الحکمه مهم‌ترین مرکز علمی بعد از بیت‌الحکمه اسکندریه - که در نیمه اول قرن سوم پیش از میلاد تأسیس شد - بود.

در این مراکز آثار سریانی و پهلوی که خود از یونانی و سانسکریت ترجمه شده بودند؛ به عربی ترجمه می‌شد و یک طبیب نسطوری به نام یوحنا بن ماسویه (۸۵۷ - ۸۷۷ میلادی) شاگرد جبرئیل بن بختیشوع ریاست آن را بر عهده داشت. گفته می‌شود وی برای هارون الرشید چند نسخه در

مورد پزشکی ترجمه نموده است اما پر اهمیت‌ترین ترجمه‌های بیت‌الحکمه به وسیله شاگردش حنین بن اسحاق (۸۰۹ تا ۸۷۳ میلادی که در قرون وسطی به joannitius مشهور بود) - که او نیز از مسیحیان نسطوری بود - و توسط شاگردان وی انجام گرفت. حنین در آغاز شاگرد ابن‌مسکویه بود و سپس تحت حمایت فرزندان موسی بن شاکر مأمور جمع‌آوری نسخه‌های خطی از سرزمین‌های یونانی زبان شد و سپس رئیس دارالحکمه و قسمت دارالترجمه آن شد و در نهایت پزشک ویژه متوکل شد.

وی - احتمالاً با کمک عده‌ای از همکارانش - کتاب‌های اقلیدس (۳۰۰ ق.م) بعضی از کتاب‌های جالینوس، بقراط، ارشمیدس، آپولونیوس و کتاب‌های جمهوری، قانون و کیهان‌شناسی افلاطون و کتاب‌های مقولات، السماع الطبيعي، اخلاق متعالی (بزرگ) و کتاب المعادن ارسطو و شرح ثامسطیوس بر ثلاثین فی ماوراءالطبیعه و العهد القديم و کتاب قوانین طب از فولس الاجانیطی (حدود ۶۵۰م) را ترجمه کرد. پسرش اسحاق بن حنین کتاب سوفیست افلاطون و کتاب‌های مابعدالطبیعه، الحيوان، الكون و الفساد، وباری ارمیناس ارسطو و شرح‌های فرفورزیوس، اسکندر افروذیسی و آمونیوس را به عربی ترجمه کرد.

ابوبشر متی بن یونس (متوفی ۹۳۱ میلادی) علاوه بر این که بر کتاب‌های مقولات ارسطو و ایساغوجی فرفورزیوس شرح نوشت؛ کتاب‌های آنالوطیقای ثانی (البرهان) و بوطیقا (شعر) از ارسطو، شرح اسکندر افروذیسی بر کتاب الكون و الفساد ارسطو و شرح ثامسطیوس بر ثلاثین فی مابعدالطبیعه را به عربی ترجمه نمود.



دیگر مترجمان مشهور بیت‌الحکمه عبارت بودند از: حُبیش خواهرزاده حنین، عیس بن یحیی و موسی بن خالد. همان‌گونه که حنین رئیس مترجمان نسطوری بود؛ ثابت بن قره نیز رئیس مترجمان صابئی حران - مدرسه‌ای که در مطالعات فلسفی و پزشکی مشهور است - بود؛ وی به کمک شاگردانش اکثر کتاب‌های یونانی در ریاضی و نجوم را ترجمه کرد و ترجمه‌های اولیه را نیز تصحیح نمود. بعدها او محبوب‌ترین شخص نزد معتضد خلیفه عباسی شد. ابراهیم و سنان پسرهای او و ثابت و ابراهیم نوه‌های او و همچنین اسحاق و ابوالفرج پسران نوه‌های او کار وی را ادامه دادند. در نیمه دوم قرن دهم میلادی مترجمان مدرسه یعقوبیه<sup>۱</sup> ظهور نمودند که مشهورترین آنها یحیی بن عُدی (متوفی ۹۷۴ میلادی) و ابوعلی عیسی بن زُرعه (۱۰۰۸ میلادی) بودند.

یحیی بن عدی بسیاری از ترجمه‌های متقدم را تصحیح نمود و کتاب‌های مقولات، سوفسطائیان، بوطیقا (شعر) و مابعد الطبیعه ارسطو، قانون و کیهان شناسی از افلاطون، شرح اسکندر افرودیسی بر مقولات ارسطو و شرح تئو فراستوس بر اخلاق ارسطو را دوباره ترجمه نمود. ابوعلی عیسی بن زُرعه نیز کتاب‌های مقولات، تاریخ طبیعی (کتاب الحیوان) و شرح یحیی نحوی بر کتاب منافع اعضای حیوان را ترجمه نمود.

---

۱. نصارای یعقوبی گروهی بودند که در مصر، نوبه و عیسه اقامت داشتند (حدود ۴۳۱) و معتقد بودند که خدا و انسان در طبیعت واحد به نام «مسیح» ظهور یافتند؛ لذا مسیح جوهری متشکل از دو جوهر است و مریم عذرا مادر خداست؛ این مذهب منسوب به یعقوب بردعی اُسقف دها و از شاگردان دیسفوروس است (مترجم).

این گستره وسیع ترجمه عربی کتاب‌های برجسته (کلاسیک) در زمانی بود که هنوز بیش از هشتاد سال از تأسیس مدرسه بغداد نگذشته بود و مسلمانان اکثر آثار ارسطو که شامل: کتاب المعادن منسوب به ارسطو، حرکات الحيوان المکانیکیه علی الأرض که مجموعه‌ای از کتاب‌های ارسطو در مورد حیوانات است؛ الهیات که در واقع تفسیر سه کتاب آخر تاسوعات افلوپین است و برخی از آثار افلاطون و نوافلاطونی‌ها و آثار مهم بقراط، جالینوس، اقلیدس، بطلمیوس و دیگر شارحان و نویسندگان متأخرتر و چند اثر از ایران و هند را در دست داشتند. تمام این کتاب‌ها که در آن روزگار در جهان اسلام کاملاً شناخته شده بودند، در غرب ناشناخته بودند؛ هیتی می‌گوید: «در حالی که هارون الرشید و مأمون در مورد آثار یونانی و ایرانی سخنرانی ایراد می‌نمودند؛ در غرب شارلمان و شاهزادگانش (والیانش) به سختی می‌توانستند نام خود را بنویسند (تاریخ عرب صفحه ۲۱۵).



## نشر علوم

### ۲-۱. مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها

در فصل پیشین شاهد بودیم که ریشه‌ها و سرچشمه‌های اندیشه اسلامی هم داخلی و برآمده از اسلام و هم بیرونی و برگرفته از فرهنگ‌های دیگر بود اما در مورد منابع داخلی و اسلامی، مسلمانان از سویی از آموزه‌های قرآن و حدیث بهره گرفتند و از سوی دیگر به فراگیری دانش ترغیب شدند و اصول و مبانی اساسی حکمت را از تمدن‌های خارجی یعنی هند، ایران و خصوصاً یونان اخذ نمودند. آنها با اخذ علوم از تمام منابع یاد شده، رسالت نشر و ترویج علم را بر عهده گرفتند. تعلیم و تربیت در جهان اسلام به سرعت برق انتشار یافت. هیچ روستای بدون مسجدی - مساجدی که مدارس ابتدایی و متوسطه جزئی از آنها بود - وجود نداشت. برنامه‌های آموزشی این مدارس عبارت بود از: آموزش قرآن، سیره‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خواندن و نوشتن شعر، اصول علم حساب و صرف و نحو. همان گونه که پروفیسور بالاستروس و پروفیسور ریبر اشاره می‌کنند؛ امکان استفاده از این مدارس تقریباً برای تمام کودکان فراهم بود. دانشجویان